سفرهٔ نیمه‌ی ماه در صفه‌پیرانجمن؛ در چهارمِ مهرداد، هر خانه‌ای هر چه دارد می‌آورد

(مخبر: آیدین دلاوری)

صفه‌پیرانجمن، ۴ مهر: از غروبِ ۱۷ مهر تا ظهرِ ۱۸ مهر، کوچه‌ی باغ‌نارون و میدانِ کوچکِ صفه‌پیرانجمن سفره‌ای بلند دارند که طولش را کسی نمی‌داند. نه به این خاطر که کسی اندازه نگرفته، بلکه به این خاطر که هر سال چند متر به آن اضافه می‌شود. در چهارمِ مهرداد، یعنی روزی که ماه درست در نیمه‌ی خود است، همه‌ی همسایه‌ها از در و دیوار بیرون می‌ریزند تا سر یک سفره بنشینند. نه سفره‌ی رستوران، نه سفره‌ی مهمانی، بلکه سفره‌ای که هر خانه چیزی از آن می‌آورد و هیچ‌کس نمی‌پرسد چرا این‌قدر زیاد است.

امسال سفره از ساعت ۱۱ ظهر شروع شد و تا نزدیک‌های نیمه‌شب ادامه داشت. بیش از ۳۴۰ نفر پای آن نشستند، از جمله ۶۰ کودکی که تا پیش از ظهر فقط دویدند و هیچ‌کس نتوانست سرجایشان بنشاند. طول سفره را ۴۱۲ متر گزارش کرده‌اند، اما کسانی که پای آن نشسته‌اند می‌گویند این عدد هم کم است، چون هر ساعت چند متر تازه به آن وصل می‌شد. کسی دقیق نمی‌داند این کار از کی رسم شده، اما پیرترین اهالی می‌گویند پدربزرگ‌هایشان هم همین را می‌گفته‌اند.

سفره‌ای که هیچ‌کس تنها پهن نمی‌کند

قبل از ظهر، کوچه هنوز خلوت است. فقط چند زن با سینی‌های بزرگ از خانه‌ها بیرون می‌آیند و چند مرد با چهارپایه‌های تاشو. بعد یکی یکی بقیه می‌رسند. کسی به کسی نمی‌گوید کجا بنشیند. هر کس جای خودش را پیدا می‌کند، یا بهتر بگویم، جای خودش را پس می‌دهد. کنار هر بشقاب یک لیوان آب می‌گذارند و کنار هر لیوان یک تکه نان. این دو تا را هیچ‌کس فراموش نمی‌کند.

غذاها از هر خانه چیزی هستند که بلد است بپزد. خانه‌ی شماره ۷ همیشه دلمه‌ی برگ انگور می‌آورد، چون درخت انگور پشت حیاط دارد. خانه‌ی شماره ۱۲ کوکو سیب‌زمینی می‌آورد، چون پسرشان سیب‌زمینی را بیشتر از هر چیز دیگری دوست دارد. خانه‌ی شماره ۱۹ هیچ‌وقت چیزی نمی‌آورد، چون همه می‌دانند که اگر بیاورد، دیگر کسی چیزی نمی‌آورد. این را هم کسی نگفته، اما همه می‌دانند.

۱۸ دیگ و ۹ تنور

آشپزخانه‌ی سفره در حیاط مدرسه‌ی ابتدایی صفه‌پیرانجمن است. ۱۸ دیگ روی ۹ تنور کار می‌کنند. مسئول آشپزخانه خانم گلاره‌ی ۷۱ ساله است که از ۱۳۷۲ هر سال همین‌جا پشت دیگ ایستاده. او می‌گوید: «اول فکر می‌کردیم ۵۰ نفر می‌آیند، بعد ۱۰۰ نفر، بعد ۲۰۰ نفر. حالا دیگر عدد نگه نمی‌دارم.» برنج را شبانه خیس کرده‌اند و صبح زود با ۴۰ کیلو گوشت و ۲۵ کیلو سبزی کار شروع شده است.

کمک‌آشپز امسال ۶۰ دختر و پسر ۱۰ تا ۱۴ سال بودند که از هفته‌ها پیش برای این روز تمرین کرده بودند. آن‌ها یاد گرفته‌اند که ته‌دیگ را چطور بکنند بدون اینکه بسوزد، و چطور سفره را جمع کنند بدون اینکه کسی بلند شود. یکی از آن‌ها، نیلوفر ۱۲ ساله، گفت: «پارسال فقط نگاه می‌کردم. امسال دستم می‌لرزید، اما کسی نگفت برو کنار.» به نظر می‌رسد همین یک جمله برای او مهم‌تر از هر مدالی باشد.

چه کسی چه می‌آورد

هیچ‌کس به کسی نمی‌گوید چه بیاورد، اما همه می‌دانند. خانه‌ی شماره ۳ همیشه ماست‌وخیار می‌آورد، چون پدرش باغ دارد. خانه‌ی شماره ۲۶ فقط نان می‌آورد، چون تنور دارد و بقیه ترجیح می‌دهند نان خودشان را نیاورند. خانه‌ی شماره ۴۱ هر سال یک بشقاب بزرگ حلوا می‌آورد و هیچ‌کس نمی‌داند چرا دقیقاً همان خانه. خانه‌ی شماره ۵ هیچ‌وقت چیزی نمی‌آورد، چون همه می‌دانند که اگر بیاورد، دیگر کسی چیزی نمی‌آورد. این را هم کسی نگفته، اما همه می‌دانند.

۷۲ ساعت، ۱۴ نوبت

سفره ۱۴ نوبت پذیرایی دارد. نوبت‌ها هر ۳ ساعت عوض می‌شوند و کسی که نوبتش تمام شده، حق ندارد دوباره بلند شود. این قانون را خود خانم گلاره گذاشته و تا امروز کسی جرئت نکرده آن را زیر پا بگذارد. نوبت آخر، که از ۱۰ شب شروع شد، فقط ۱۱ نفر داشت و همه‌ی آن‌ها یا کمک‌آشپز بودند یا کسانی که دیگ‌ها را شسته بودند.

۱۲ کیلو زباله و ۱۲ کیسه‌ی جمع‌آوری

شهرداری صفه‌پیرانجمن ۱۲ کیسه‌ی زباله‌ی جمع‌آوری فرستاده بود. ۱۲ کیلو زباله جمع شد. بیشتر آن استخوان و پوست میوه بود. ۱۲ کیسه